

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صدوبیست ویکم - سورہ مبارکہ اسراء - ۲۲/آبان/۱۴۰۲

- اتمام شرح آیات سیاق ۶۶ تا ۷۲

- شروع سیاق بعد

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

اتمام شرح آیات سیاق ۶۶ تا ۷۲

جلسه صد و بیست و یکم المیزان هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء و آیه ۷۰ را هفته پیش عرض کردیم تفسیرش را. این هفته آیه ۷۱ را می‌خواهیم ادامه بدیم ان‌شاءالله.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۷۱ "يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اَنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَقْرءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيْلًا ﴿٧١﴾"

اول لغت :

"اَنَاسٍ" یعنی خود "اَنَاسٍ" جمع هست، ناس هم جمع هست. نمیتونیم بگیم که "اَنَاسٍ" جمع ناس هست هر دوشون کلمه جمع هستند. "اَنَاسٍ" یعنی گروهی از مردم مثل ناس.

"اُوْتِيَ" فعل مجهول هست از اتی میاد به معنای داده شد.

و اما کلمه "فَتِيْل" رشته نازک هسته خرما، بهش میگن "فَتِيْل". "فَتِيْل" پس اون رشته نازک هسته خرما. راجع به هسته خرما، هسته خرما نشانگر اِپسیلون هست در عرف ما، می‌بینید اِپسیلون یک چیز خیلی کوچیکه، نمونه‌ش توی عرب هسته خرماست مثلاً اون سوراخی که سرش داره اگر دقت کنید یه سوراخ ریز اندازه نوک سوزن داره اِپسیلون شون، اِپسیلون تر از اِپسیلون شون اون سوراخ ریز هست؛ توی شکاف هسته یه دونه نخ هست به اون هم باز یه حالتی میگن وقتی بخوان یه چیز کوچکی را مثال بزنند. یه پوسته نازکی هم روش هست، پوسته سفیده، اگر اون هم حالا مثلاً حساب کنند انواع و اقسام داره یعنی فتیل و قَطْمِير و اینها. فتیل اون رشته هست اون شکافه هست. قَطْمِير اون سوراخ سرش هست.

دیگه چه کلمه‌ای داریم؟ یَمِينِ هست. یعنی دست راست. دیگه چه کاربردی از یمین داریم؟ سوگند. درسته؟ ما دو تا در واقع معنی داریم برای یمین. یکی سوگند هست یکی دست راست هست. اصحاب الیمین اصحابی که نامه عملشون را به دست راست دادند یا اصحابی که راستند. خودشون راست هستند یا اصحاب الیمینه. پس جزو واژه‌هایی هست که تشابه لفظی داره. به این واژه‌هایی که دو تا معنای مختلف ازشون گرفته میشه میگن تشابه. متشابه لفظی مثل ید. ید هم عضو دست هست هم به معنای قدرت هست. مثل دیگه چی؟ از این واژه‌ها

چی داریم؟ چه واژه‌ای داریم که دو معنی داشته باشه؟ عین، به معنای چشم و چشمه. دو تا معنی داره. اینها متشابه لفظی هستند.

"یَوْمَ" نقشش چیه؟ (دقیقه ۵) ظرف زمان، مفعول فیه، به خاطر همین منصوب هست، "یَوْمَ" یعنی روزی که. منظورش چه روزی هست؟ روز قیامت، مشخصه.

"تَدْعُو" فرامی‌خوانیم، دعوت می‌کنیم. جمعشون می‌کنیم. فرامی‌خوانیم. "كُلَّ" مفعوله برای ندعو. "اناس" همه مردم را. "بِأَمَامِهِمْ" با امامشون. امام اینجا یعنی چی؟ پیشوا، مقتدا. با امامشون فرا می‌خوانیم. "فَمَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ" هر کسی که، اینجا کتاب به معنای نامه هست، نامه هم نه نامه عرفی و اصطلاحی ما مثلا یه تکه کاغذی باشه و یه کارنامه‌ای باشه و نمراتی توش، نه. یه آگاهی که خودمون پیدا میکنیم نسبت به اعمالمون. اصطلاح دادن نامه به دست راست یه جور کنایه از اصحاب الیمین بودن هست. یعنی کسی که نامه به دست راستش داده میشه یعنی اصحاب الیمینه. توی سوره واقعه. خب؟ نه اینکه تصور کنید مثلا با دست راستش میره یه کارنامه میگیره یا یه چیزی، بعد نمرات توش ثبت هست نه، همچین چیزی نیست. یه نوع آگاهی هست که ما به اعمالمون پیدا می‌کنیم بحث سمت راست بودن، بحث شرافت هست. چون اصحاب الیمین توی سوره واقعه اومده از همون واژه گرفته شده بحث شرافت یعنی اینها چون همه اعمالشون راست بوده درست بوده حس خوبی دارند و چون دست راست در نظر عرب نماد راستی و درستی و عقد پیمان و قدرت و اینها هست به کسانی که راهشون راست هست، تعبیر شده و کنایه شده به اینکه نامه‌شون را به دست راست میدن. یعنی میخوام بگم اینو شما تصویرسازی عینی نکنید به این شکل که بیا شما اصحاب الیمینی، اینم نامه دست راست. این یک تعبیره یک کنایه هست از درست بودن از راست بودن و برعکسش.

اینم پس تعبیره. "كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ" اونا چیکار میکنند؟ این کتابشون را این نامه‌شون را میخوانند. در حالی میخوانند "وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۱)" که به اندازه افسیلونی بهشون ظلم نمیشه. این فتیل هم گفتیم اون رشته‌هایی که روی شکاف هسته خرما هست.

خب علامه چی فرمودند؟ این حالا یه چیز خیلی کلی بود. بله نماد هست کنایه هست مثل ملک‌یمین. ببینید ملک یمین منظور چیه؟ ملک یمین به کیا میگن توی قرآن؟ ملک یمین یعنی کنیز. "مَلَكَتْ أَيْمَانَكُمْ" چرا به کنیز می‌گیم ملک یمین چون گفتم عرب دست راستش برایش خیلی موضوعیت داره تمام قسم‌هاش، عقد و پیمان هر چی که هست دست راسته. بعد کنیز می‌خواست خرید و فروش کنه مثلا با دست راستش می‌داشت مثلا، که این کنیز مال منه. این میشد ملک یمین. خب؟ از اینجا اومده. یک تعبیره، یک کنایه هست.

سوال: کاربرد هم داشته دیگه با این دست راست خیلی کارها می‌کردند؟ پاسخ: چون نماد قدرت بوده براشون، نماد مثلا یک بزرگی بوده، کاری که بادست راست انجام می‌شده یک کار درستی بود و برعکسش کاری که با

دست چپ. همین فرهنگ را اگر دقت کنید توی حالتهای سنتی ما هم بوده بچه‌های چپ‌دست مثلاً پدر و مادرها فکر می‌کردند چه اتفاق بدی افتاده این بچه اصلاً مشکل اینجوری داره و باید حتماً دست چپش را از کار بندازند و دست راستش را فعال کنند. این فکر و باور از اینجا گرفته شده. ولی این فرمان مغزه یعنی توانایی بدنه یه جور ویژگی خلقتی هست اتفاقاً. نمیتونیم این را.

سوال: فرقی بین دست راست و چپ نیست؟ پاسخ: نه؛ ما چه بسا یه سری کارهای خوبمون را با این دست انجام میدیم یه سری کارهای خوبمون را با اون دست انجام میدیم. بعضی‌ها هستند که اصلاً دست چپشون کلاً نماد قدرت بدنشونه. تصمیماتشون اصلاً این طرفی هست یعنی زبان بدنشون چپه. پس اینها تعبیرهای کنایه‌ای یک فرهنگ هست یک زبانه. (دقیقه ۱۰)

خب علامه میفرمایند که کلمه امام به معنای مقتداست. خدای سبحان یه تعدادی از افراد بشر را به این عنوان خوانده توی قرآن یعنی به کلمه امام. کسی که بشر را به امر خدا هدایت می‌کنه به اینها میگن امام. مثلاً در مورد حضرت ابراهیم چی میفرماید توی قرآن. میگه "إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا"

یا مثلاً درباره یه تعدادی که هدایت گروه امت را به عهده دارند "أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا" داریم این عبارت را. هدایت به امر را شنیدید؟ جزو اتصالهای باطنی هست. یعنی وظیفه امام، دوازده معصوم ما یعنی دوازده امام ما، از اون چهارده تا، دوازده تاشون امام هستند. امام کارش چیه؟ هدایت به امر هست. یعنی این وظیفه خاصی داره علاوه بر پیغمبر. اگر خاطرتون باشه توی درسهای دبیرستان اینها را میخوندیم که امام چیکار میکرد؟ امام دست کسی را که دنبال هدایت هست می‌گرفت میبرد به مقصد میرسوند. فرقی با نبی و پیغمبر این بود که پیغمبر گروهی، دعوت می‌کرد. راهم نشون میداد. اینکه به مقصد برسونه کار نبی صرف نیست اگر پیغمبری به درجه امامت رسیده میتونه برسونه به مقصد. میگن ایصال الی المطلوب، این کار امام هست.

پس "يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا" هدایت به امر. و اتفاقاً در مورد کافرهای هم این اصطلاح به کار برده میشه یعنی یه تعدادی امام کفرند. "فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ"

سوال: به اونها نمیگن امام؟ پاسخ: چرا اونها امامند دیگه. ائمه. امامند، امام یعنی کسی که جلو هست حالا چه مسیر کفر چه مسیر ایمان. منتها اولین معنی که به ذهن مون میرسه در مورد مسیر ایمان هست.

ولی قرآن در مورد مسیر کفر هم به کار برده تورات را هم قرآن، امام خوانده. "وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً" کتاب حضرت موسی را که تورات هست میگه در حالیکه امام و رحمت است یعنی این تورات مقام پیشوایی داره تورات اصلی مقام بسیار بالایی داره. قرآن تکمیل کننده تورات و انجیل هست. پس قرآن هم به همین قیاس میشه امام. انجیل هم به همین قیاس میشه امام. مقام پیشوایی دارند. لوح محفوظ را هم امام

فرموده توی قرآن. آیه‌ش را همتون بلدید سوره یاسین " وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ " پس از طایفه‌ای از مردم امامی دارند هر طایفه‌ای از مردم امام دارند. به پیشوایی دارند به مقتدایی دارند. تمامی مردم این امام را دارند مثلا "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ التَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ" یعنی هر گروهی از مردم بعد از جریان حضرت آدم و بعد از حضرت نوح، امام‌دار شدند. چه کافران، چه مومنان. هرکسی دیگه از این به بعد کارش را با امامش پیش می‌بره. چون اول به تیکه بودند مردم یعنی به خلقت واحد داشتند به امت واحد داشتند، هنوز نبی نبود هنوز کتابی نبود، بعد از پیغمبران بحث امام‌ها اومد پیشوایان، نه اون دوازده امام ما نه. پیشوایان، مقتدایان. اولین کتاب آسمانی مال حضرت نوح هست میدونید. ایشان صاحب کتاب و شریعت هستند اولین پیغمبر اولوالعزم هستند پس به همین ترتیب هم امام هستند دیگه یعنی گروه‌شون تبدیل شده به دو تا گروه. (دقیقه ۱۵) مراد از امام هر طایفه هم آن اشخاصی هستند که مردم هر طایفه به آنها اقتدا و در راه حق و باطل از آنها پیروی میکنند این نظر علامه هست. پس شخص هست اینجا، درسته که توی قرآن به کتاب و به لوح محفوظ هم امام گفته ولی توی این آیه سوره اسراء شخص هست، "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ" خدا کتابها را فرا نمیخونه مثلا تورات را فرا بخونه، نه. اشخاصی که وظیفه هدایت و مقتدایی یک امت را به عهده دارند فراخوانده میشن.

علامه میگن که پس ظاهر این میشود که مراد از امام هر طایفه آن کسی هست که مردم به پیشوایی‌اش تن داده باشند چه امام حق چه امام باطل. و چنین نیست که بعضی پنداشتند که روز قیامت مردم به اسم امامشان خوانده میشوند مثلا اینجوری ندا داده بشه که کجان اصحاب فلانی؟! یا کجان اصحاب فلان امام؟! نه اینطور نیست. یا مثلا گفته نمیشه که ای امت ابراهیم، ای آل فرعون، ای آل فلان. چون با ظاهر آیه اینطور خوانده نمیشه. دعوت به امام معنانش اینه. دعوت به امام را می‌خواهیم ببینیم که اصلا از اینجا به بعد چی هست؟ یعنی به سری اقوال میاد وسط. مباحث مختلف کلامی میاد وسط. دعوت به امام یعنی چی؟ پس توی روایات بوده ای آل فلان بیایید، ای آل فلان، الان میگن اینطور نیست. بیایید ببینیم دعوت به امام یعنی چی؟ میفرمایند که احضار هست هر کس به امام حقی اقتدا کرده نامه عملش را به دست راستش میدهند هر کس از معرفت امام حق در دنیا کور بوده در آنجا هم کور خواهد بود. بریم بحث امام. یعنی احضار شدنه نه صدا کردن صرف. احضار شدن.

در تفسیر درباره امام نظرات مختلف هست. بعضی‌ها گفتند کتابه که گفتیم که علامه اینو رد می‌کنه. تورات و انجیل و قرآن و اینها نیست امام اینجا شخصه یعنی شخص انسانی. بعضی‌ها گفتند پیغمبره. و پیغمبران پیشوایان حقند؛ شیطان میشه چی؟ گروه مقابل. پیشوای باطل، پیشوای ذلالت. بعد بر اساس همین میگن که پیروان ابراهیم را بیاورند مثلا ای اهل ابراهیم بیایید پیروان موسی را بیاورید پیروان حضرت پیامبر را بیاورید. بعد این

گروه میشن. ببینید تجسم اینقدر راحت نیست که مثلا پیروان حضرت ابراهیم بیان با حضرت ابراهیم اونجا بایستند، بعد مشخص، پیروان حضرت عیسی به نام حضرت عیسی خونده بشن، بیان، اینجوری صحنه‌سازی‌های ذهن ما هست در حالیکه توی واقعیت اینطور نیست، احضار میشن و نسبت به اون پیامبر و نسبت به کتابشون مواخذه میشن مثلا شما امت حضرت عیسی، نسبت به حضرت عیسی چقدر شما حرف شنوی داشتید؟ چقدر اطاعت و پذیرش داشتید؟ چقدر نسبت به کتابش شما عمل کردید؟ همینطور امت اسلام.

یکی گفته که نامه اعمال مردم است منظور از امام. ای اصحاب کتاب خیر، ای اصحاب کتاب شر. یا اگر نامه اعمال را امام خوانده به خاطر اینکه مردم تابع حکمش هستند اینم باز باطله. این غلطه. یکی گفته لوح محفوظه. این هم نیست.

یکی گفته که مادرانند. حالا اینو از کجا آورده نمیدونیم. مثلا امام را اومده از ریشه ام گرفته، جمع ام گرفته؛ بعد اینم یه تفسیر غلطیه. ببینید چقدر برای یک کلمه ما نظرات مختلف داریم. یکی گفته که مراد از امام کسی هست که به او اقتدا بشه چه عاقل چه غیر عاقل چه حق، چه باطل. علاوه بر کتاب، سنت، دین، امام مستقل نیستند (دقیقه ۲۰) مثلا کتاب را حتما ما باید با نبی‌ش در نظر بگیریم. کتاب انجیل خودش به تنهایی امام مستقل نیست همراه حضرت عیسی معنی میده. کتاب قرآن همراه حضرت پیغمبر معنی میده و همچنین تورات و کتابهای دیگه. خب این از بحث امام.

بحث فقط احضاره و مواخذه در مورد رفتار با پیغمبر و کتاب.

سوال: اگر مواخذه هست پیروان اسمی هم شامل میشه، یعنی چی؟ مسلمانیما در اون گروه حاضر میشیم؟ پاسخ: خیر؛ حتما باید اعمال مطابقت داشته باشه اینجوری نیست که خب مسلمونا همتون بیاید یه گروه، شما پیروان حضرت پیغمبر اسلام هستید مثلا بیاید شما همتون یک گروه. نه.

امام‌ها با مردم احضار میشن و ما نسبت به اون امام باید پاسخگو باشیم وای به حال گروهی که امامشون امام باطله. یعنی امامشون مثل شیطانیه. امامشون مثل ائمه کفرند. اونها نسبت به اون شخص باز مواخذه میشن. چرا دنبالش راه افتادید؟ چرا اعمالش را مو به مو پیروی کردی؟ چرا اینقدر حرف گوش کن بودید و مطیع بودید؟ این از بحث امام.

سوال: منظورشان اینجا مسلمان اسمی هست؟ پاسخ: بله؛ مسلمان اسمی. اینا هم یه جا نیستند. در خود مسلمانان، اینقدر فرقه‌ها زیاده که در آخرالزمان که هفتاد و سه فرقه کلی. بعد هر کدوم از اون فرقه‌ها هم ریز ریز میشن توی همین شیعه دوازده امامی اثنی‌عشری شما بیاید ببینید چه خبره؟ نه؛ هر کسی با امامی که بهش اقتدا کرده، ممکنه کسی مثلا به شهردار، رئیسش، تمام کارهاش بشه مطابق اون. اینها میشن قرین. با اون ما مواخذه میشیم با اون ما احضار میشیم.

سوال: انگار اصلا کتاب و امام منطبق هم هستند؟ یعنی اون کتاب نامه اعمال خود منه؟ پاسخ: کتاب مستقل نیست وصل به امامه، امام شخص هست. آدمی که ما را در واقع هدایت می‌کنه آدمی که ما بهش اقتدا میکنیم حالا حق باشه یه وجهی داره، باطل باشه یه وجهی داره. بعد ما با این آدمی که بهش اقتدا کردیم با هم احضار میشیم. مثلا از ما نسبت به حضرت پیغمبر و حضرت علی و اهل بیت چون شیعه هستیم و دوازده امامی و اثنی عشری هستیم سوال میشه. و این سوال و جوابها اونجا تکلیف ما را روشن میکنه، احتمالا توی یکی از مواقف روز قیامت اینها، با جزئیات و با دقت نمی‌تونیم حرف بزنیم .

سوال: این میتونه پاسخ یه سری ها هم باشه که قرآن را میخوان بدون امام؟ خیلی‌ها میگن ما قرآن را قبول داریم حالا فقه چیه امام چیه؟ پاسخ: دقیقا. قرآن مستقل نیست گرچه ثقل اکبر هست در حدیث ثقلین ولی استقلال بالذات نداره، این دو تا بهم چسبیدن دیگه، ثقلین. پیغمبر میخواد قرآن، امام میخواد که اون را تفسیر کنه پس بله می‌تونه چند تا مقتدا باشه ولی مقتدای کل کیه؟ یعنی مثلا اگر بگیم که ما پیروان امام حسینیم مثلا، نه اینکه بقیه امامها را قبول نداریم این پیروی از امام حسین بالاخره مثل پیروی از پیغمبر دیگه، مقتدای کل مون حضرت پیغمبر اسلام هست ولی اون کسی که توی این دنیا اعمالمون را با اون چک کردیم با اون هماهنگ کردیم، با اون احضار میشیم بینیم اون کیه؟ آیا واقعا امام حسینیه؟ یا نه یه شخصی هست مثل خودمون. اعمالمون با کی چک میشه؟ اون مهمه. خب؟

آیه ۷۲ "وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۷۲﴾"

"وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ" هذیه اشاره به همین دنیا و هر کی که در این دنیا کور باشد منظور از این کوری، کوری دل هست دیگه. بحث چشم سر نیست، عضو نیست.

هر کس در این دنیا اعمی باشد؛ ویژگیهای ظاهری و معایب با وزن افعال هست همون افعال تفضیل. هر عیبی داشته باشیم با وزن افعال گفته میشه. مثل اعوج، اعرج، اعمی. (دقیقه ۲۵) خب هر کسی در این دنیا کوردل باشد در آخرت هم کور و گمراه‌تر هست.

اینجا "أَضَلُّ" باز افعال تفضیلی هست. "سَبِيلًا" نقشش چی میشه؟ "وَأَضَلُّ سَبِيلًا" مفعول نیست. تمیز هست. بعد از افعال تفضیلی کلمه منصوب، تمیز است. توی فارسی چجوری ترجمه میکنیم؟ و گمراه‌تر است از لحاظ سبیل. توی فارسی، از لحاظ، معنی میکنیم تمیز را. از لحاظ سبیل از همه گمراه‌تره. خب! دو تا مقابله داریم توی آیه، یه دونه "فِي هَذِهِ" هست، یه دونه "فِي الْآخِرَةِ" هست. ما از همین "فِي الْآخِرَةِ" میفهمیم که "فِي هَذِهِ" یعنی دنیا، در واقع بوده فی‌الدنیا و فی‌الآخِرَةِ. گفتیم کوری چشم هم نیست بحث نداشتن

بصیرت هست. یه جای دیگه هم همین بی‌بصیرتی را توی آیه‌ها آورده " فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ " همینه بحث کوری بصیرتی. هر کس حالا بحث امام پیش اومد دیگه. هر کی توی این دنیا کور باشه یعنی چی؟ کوری در دنیا یعنی بی‌بصیرتی، اینه که توی این دنیا امام، امام حق را نداشته باشه و شناسه و بهش اقتدا نکنه. این میشه کوری. دو تا آیه را گذاشتیم کنار هم توی سیاق داریم حرف می‌زنیم. پس کور در دنیا کسی هست که امام حق نداشته باشه. توی اون دنیا هم خب اون امام حق نمیداد دیگه. نمیداد دستش را بگیره نمیداد هدایتش کنه نمیداد به بهشت برسونتش، پس اون دنیا هم راه را گم می‌کنه " وَأَضَلُّ سَبِيلًا " گمراه‌تر هم هست تازه. یه عده‌ای اومدند گفتند که درسته این کوری، کوری بی‌بصیرتی در دنیاست ولی کوری آخرتش کوری چشمه. اینو علامه قبول نمیکنه. کلا کوری در این آیه به معنای بی‌بصیرتی هست. اونیه که این دنیا امام نداشته باشه، حرفش اینه، اونیه که این دنیا امام برحق نداشته باشه اون دنیا هم نداره گرچه چشمش ببینه یعنی گرچه عضو چشمش کار کنه ولی امام نداره، سرگردان هست.

سوال: " وَأَضَلُّ سَبِيلًا " منظور همون گمراهی هست، اینطور نیست که کوری چشم ظاهر گفته باشه؟ پاسخ: دیگه اومدند این تفاسیر را هم ارائه دادند دیگه.

حالا بریم سراغ بحث روایات. پس این بحث امام، احضارمون با امام، با اون صدا کردن مثلاً گروه گروه کردن توی سالنها و اینها فرق میکنه. اوضاع قیامت خیلی متفاوته. اصلاً با ذهن مادی و محدود ما، خیلی نمیشه قیامت را تجسم و مصور کرد. ما فقط آیات قرآن و روایات داریم چیز دیگه نداریم راجع به قیامت که بتونیم حرف بزنینم. اینکه ما با امامی که ازش پیروی کردیم و بهش اقتدا کردیم محشور میشیم. حالا میگم دسته دسته‌مون نمی‌کنند صدامون کنند اصحاب فلانی بیایید اصحاب فلانی؛ نه. باهاش محشور میشیم یعنی نسبت بهش مسؤولیم و مواخذه میشیم. سوال و جواب داریم نسبت بهش. اگر اصحاب الیمین باشیم اماممون برحقه، اگر اصحاب الشمال باشیم اماممون برباطله.

حالا بریم بحث روایی. میگه در امامی ببینید چند نفر امامی دارند. امامی یعنی چی؟ املاها یعنی یه استادی به شاگردش اماله کرده، در واقع این نامه را بهش املا کرده و اون نوشته، بهش میگن امامی. مثلاً امامی شیخ طوسی. امامی شیخ صدوق، امامی سید مرتضی. خب؟ اینها کتابهایی هستند که استادها به شاگردانشون املا کردند. میگه در امامی شیخ، شیخ کلا در احادیث کیه؟ فقط شیخ خالی بیاد کیه؟ شیخ طوسی هست. (دقیقه ۳۰) اصلاً شیخ خالی یعنی شیخ طوسی. همه علما بعد از شیخ طوسی همه گفتند شیخ. هر جا دیدید نوشته شیخ خالی، نگفته شیخ فلانی، شما بدونید این شیخ طوسی هست.

پاسخ سوال: کسی که آگاهی نداره امام حق نداره اون دنیا، در واقع بی بصیرته. اون دنیا سرگردان هست. امان از آدمهایی که سرگردان هستند. امان از آدمهایی که هويت ندارند. اینجا هم همینند اینجا هم بی هويت هستند بدون مقتدا هستند بعد یا مقتداشون باطله یا بدون مقتدا هستند اون دنیا هم همون وضعیت را دارند.

خب حالا ببینیم میگه در امالی شیخ (پس ببینید خودش به من کد داد، امالی شیخ طوسی). گفتیم چند تا از علما امالی دارند. امالی شیخ طوسی از زیدبن علی، زیدبن علی برادر امام باقر، از پدرش یعنی کی؟ امام سجاد (سندخوانی اینجوری هست). نقل شده که در تفسیر آیه "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" (چون بحث روایی هست داریم توی سیاق میخونیم) "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" می فرمود یعنی بنی آدم را بر سایر مخلوقات برتری دادیم (همین برداشتی که علامه داشته). او را بر خشکی و تری عالم مسلط کردیم انواع میوه های پاکیزه را روزی شون کردیم و بحث طیبات و حیوانات و اینها.

در تفسیر عیاشی، تفسیر عیاشی تفسیر خیلی قدیمی هست یک سومش فقط مونده ما نمی دانیم که بقیه ش را آیا نوشته یا از بین رفته؟ چیزی که توی دستمون هست یک سوم از تفسیر عیاشی هست. علامه هم از تفسیر عیاشی خیلی استفاده کرده. در تفسیر عیاشی از جابر، جابر هم همه می شناسید جابر بن عبدالله انصاری. ما سه تا جابر داریم یکی جابرجوفی هست یه جابر بن حیان، یه جابر بن عبدالله. توی حدیث جابر بن عبدالله انصاری هست. اگر گفت از فلان توی زنجیره سند شما، جابر بن عبدالله ببینید.

از جابر بن عبدالله از حضرت ابی جعفر یعنی کی؟ امام محمد باقر، سند را درست بخوانید، روایت شده که در ذیل جمله "وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا" فرمود خداوند تمامی حیوانات را خلق کرده یعنی چهار دست و پا خلق کرده جز آدمی که او را دو پا، یکی از اون تفضیلها اینه، ما راحت روی دو پا، قائم راه میریم. ممکنه یکی بگه که خب یه نسلی از میمونها و اورانگوتانها یا شامپانزهها اینها روی دوپا هستند ولی نه، اونها یه خمیدگی کمر دارند مثل ما قائم نیستند. بالاخره از دستاشون برای حرکت بیشتر از ما استفاده میکنند ما از دستامون برای حرکت استفاده نمی کنیم. ما قائمیم یعنی کمر و پا توی یک راستا هست انحنای نداریم انحنای کمر نداریم. خب اینو توی روایت یه نوع تفضیل برای ما میدونند. همه مون راه میریم میمونها هم راه می روند ولی ما صاف راه میریم. ما قائمیم. این قائم بودن تسلط هم داره به امور یه جور حالت قدرت هم هست. کسی که صافه نوع راه رفتنش هم صافه یه قدرتی خدا بهش داده. اینم از روایت امام باقر.

در همان کتاب، همان کتاب یعنی چی؟ توی تفسیر عیاشی (یعنی ما باید اینها را بتونیم بخونیم دیگه، حالا یه چیزی شما یاد بگیرید توی المیزان، سندخوانی داشته باشید چون خیلی گنگ می نویسه ترجمه ش خیلی گنگ تره، یاد بگیریم که چجوری بخونیم. میگه در همان کتاب، همان یعنی تفسیر عیاشی، یعنی فعلا آخرین مطلب، اون بوده). از فَضِيل یکی از اصحاب، از اصحاب امام باقر از ابی جعفر پرسیده شد معنای آیه "يَوْمَ نَدْعُو

كُلَّ اَناسٍ بِاِمَامِهِمْ" چیه؟ فرمودند در آن روز رسول خدا و حضرت علی و حسن بن علی و حسین بن علی علیهم السلام جمیعا با قوم خود می آیند و هر کس که در عصر هر امامی از دنیا رفته، آن روز با آن امام محشور میشود. گفتیم محشور شدن هست.

در تفسیر برهان، مال کیه؟ نه؛ تفسیر البرهان مال بحرانی هست یوسف بحرانی. از ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب کسی هست که اسمش توی این تفسیر اومده، (دقیقه ۳۵) ابن شهر آشوب نواده شیخ طوسی هست نوه شیخ طوسی هست فکر کنم نوه دختریش هست. ابن شهر آشوب کتاب معروفی داره به نام معالم العلماء. البرهان از شیخ یوسف بحرانی هست تفسیر روایی هست خیلی روایت داره. یه نکته ای بگم جالبه براتون؛ ما داشتیم پارسال برای کنفرانسی مال نمایشگاه قرآن بود بین المللی بود داشتیم تفسیر سوره حضرت پیغمبر را کار میکردیم که اونجا ارائه بدیم، بین زنان مسلمان بود. بعد قرار شد که زنان شیعه مثلا ایران این تفسیر را کار کنند با مثلا زنان کشورهای دیگه، این یک حالت قیاس منطقی بود بین تفاسیر. این تفسیر البرهان را به ما گفته بودند بخونید. داشتیم مطالعه میکردیم اسم سوره حضرت پیغمبر بود همه چی هم راجع به حضرت پیغمبر هست ظاهرش، ایمان و کفر و نشانه هایی که توی سوره حضرت پیغمبر هست. جالبه توی این تفسیر البرهان از بس که روایت از حضرت علی آورده بود آدم احساس می کرد باید اسم سوره میشد حضرت علی، بی نهایت خیلی جالب بود شاید بگم نود درصد آیات، تفسیرش مال حضرت علی بود. و روایاتش درست هم بود یعنی روایات بی سند و ضعیفی هم نبود.

سوال: اون موقع قبول میکردند روایت از حضرت علی باشه؟ پاسخ: اینکه اونا قبول کنند یا نه اصلا موضوع بحث نبود یه جورایی نظرات را با هم تقابل قرار میدادیم. این تفسیر کاملا روایی هست یعنی کاملا بر اساس روایت حرف میزنه. اون آیه ای که روایت نداشته باشه ازش میگذره یه نقص اینجوری داره. میاد هر روایتی که راجع به آیه هست اونها را جمع میکنه. سوره حضرت پیغمبر نود درصد آیات راجع به حضرت علی بود خیلی جالب بود. پارسال برای خود ما هم جالب بود که چقدر توی این سوره از حضرت علی صحبت شده یعنی بطن هر آیه ای کلا حضرت علی بود.

سوال: برای تمام آیات ما روایت داریم؟ پاسخ: نه؛ ممکنه نه. همین دیگه میگم آیه ای که روایتش نباشه تفسیرهای روایی ازش میگذرنند. صرف معنی فقط ازش دارند. تفسیرش را ندارند. تفسیر روایی یا بهش میگویند تفسیر اثری، اثر یعنی حدیث. تفسیری هست که آیات بر اساس روایات موجود تفسیر میشه. خب اینم آفت خودش را داره.

سوال: چطور؟ پاسخ: خب به همین بهانه انبوهی از روایات وارد میشه اونوقت اون روایات حتما باید تنقیه بشه حتما باید کار بشه سندهاش، محتوایش، اینا یه خورده کار داره.

ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود آیا حمد خدا را به جا نمی‌آورید؟ که وقتی قیامت می‌شود هر قومی را به سوی کسی می‌خوانند که آن کس را دوست می‌داشتند (اینجا امام را به خوردن آورد پایبندتر). ما دست به دامن رسول خدا میشویم و شما دست به دامن ما. یعنی این سوال کردند که چند تا مقتدا میشه؟ بله بالاخره یه مقتدای کل داریم بعد امام‌ها.

در مجمع‌البیان (اینو دیگه میشناسید مال شیخ طبرسی هست) میگه عامه و خاصه، این اصطلاح را هم یاد بگیرد امروز کلا حدیث شناسی داریم، اصطلاح را یاد بگیرد عامه و خاصه یعنی کیا؟ عامه یعنی اهل سنت، خاصه یعنی شیعه. میگه عامه و خاصه از علی بن موسی الرضا یعنی جالبه که اهل سنت هم اومدند از امام رضا نقل کردند از علی بن موسی الرضا با سند صحیح روایت کردند که آن جناب از پدران بزرگوارش از رسول خدا روایت کردند که در تفسیر این آیه فرموده است هر قومی در آن روز از امام زمان خود و از کتاب پروردگار و سنت پیغمبر خود بازخواست می‌شوند. (همین که عرض کردم). منظور مواخذه و بازخواست هست نه گروه بندی و صف بندی. الدر المنصور مال کیه؟ (دقیقه ۴۰) خیلی علامه ازش استفاده کرده سنی هم هست. مال سیوطی هست. الدر المنصور مال سیوطی هست. میگه که ابن مردویه از علی علیه السلام.

سیوطی خب سنی شافعی هم هست اسم امام علی میاد یا میگن کرم الله وجهه یا میگن رضی الله عنهم. همین نشانه سنی، شیعه بودن هست. ما میگیم علیه السلام، اونا میگن رضی الله عنه، کرم الله وجهه. اگر یه جاهایی دیدید اینجوریه، این داخل پرانتزهای ما با مال اونا کلا فرق می‌کنه. ما علیه السلام میگیم یا علیه صلوات الله و سلام علیه، ما مفصلتر میگیم اونا میگن خدا ازش راضی باشه. رضی الله عنه. ما یه استاد داشتیم هر موقع اسم مثلا خلفا میومد می‌گفتند که رضی الله عنا یعنی خدا از ما راضی باشه چون اونا پسوند هر خلیفه‌ای یه رضی الله عنه میدارند بعد استاد ما می‌گفتند که مثلا عمر بن خطاب رضی الله عنا، این اشاره را به خودشون داشتند.

میگه که از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول خدا در معنای این آیه فرمودند هر قومی از امام زمانش و از کتاب پروردگارش و از سنت پیغمبرش پرسش می‌شود پس معنای این "نَدْعُو" گفتیم یعنی مواخذه و پرسش هست.

باز حالا روایت زیاده من فقط امروز خواستم یه جورایی سندخوانی خدمتتون بگم و نحوه خواندن بحثهای روایی را در المیزان ازش نگذریم. نکات جالبی داره.

سوال: تفسیر عیاشی از کیه؟ پاسخ: مال خود عیاشی هست. در تفسیر عیاشی از عمار سبابی، سبابا نزدیک مدائن هست بین مرز عراق و ایران، سبابا. از عمار سبابی از حضرت صادق علیه السلام نقل هست که گفت زمین بدون امام رها نمی‌شود که حلال کنند حلال خدا را، حرام کنند حرام خدا را و همان قول خداوند هست. که همین آیه را ادامه ش میفرمایند.

دیگه نکته خاصی نداره. یه روایت جالب هم بگم و بحث روایی را جمعش کنیم. در تفسیر عیاشی دوباره از امام صادق علیه‌السلام روایت هست که گفت ابوبصیر از آن جناب پرسید:

(ابوبصیر یکی از شاگردان امام صادق هست که چند تا حدیث معروف داره، اون حدیث معروف نماز هست.)
شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًا بِالصَّلَاةِ هِرْ كِي كِه نِمَاز رَا سَبَك بَشْمَارِه از شَفَاعَت مَا بَهْرَهْمَنْد نَمِيشَه. مَال ابوبصیره یا اون حدیث معروف که وقتی که میپرسند از امام صادق که چرا اسم امامها در قرآن نیومده؟ امام میفرمایند مگه تعداد رکعات نماز اومده که شما دنبال اسم امامان میگردید؟ همین که شما نمی‌دونید نماز صبح چند رکعت هست؟ نماز ظهر چند رکعت هست؟ باید دنبال روایت باشید پس باید برای امامان هم شما پیگیر باشید. این باز مال ابوبصیره. از این احادیث اینجوری زیاد داره ابوبصیر. خب؟

ابوبصیر میگه که از آن جناب پرسید یعنی ابوبصیر پرسید: در حالیکه من شنیدم که چه می‌فرمایید درباره مردی که صد هزار درهم داشت همه ساله با خود می‌گفت امسال به زیارت حج میروم بعد نمی‌رفت باز سال بعد می‌گفت امسال به زیارت حج میروم و موفق نمیشد. فرمود ای ابابصیر مگر نشنیدی کلام خدا که میفرماید "وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا" مقصود از کوری در دنیا کوری نسبت به واجبی از واجبات هست. اینم یه تفسیر خیلی جالبیه. کوری یعنی چی؟ یعنی یک واجبی را ما عمدا در این دنیا نسبت بهش بی تفاوت باشیم اینم میشه بی‌بصیرتی. "وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا" هر کس در این دنیا نسبت به واجبی از واجبات اقدام نکنه انجامش نده عمدا، (دقیقه ۴۵) در اون دنیا هم همینجوری باهش برخورد می‌کنند. بی‌بصیرت بی‌بصیرت.

سوال: سبیل که گفتند سبیل کلا توی راه و روش به کار میره؟ پاسخ: بله.

سوال: صراط نه؟ سبیل و صراط چه تفاوتی دارند؟ پاسخ: سبیل و صراط، عام و خاصند. سبیل عامه.

بله این مواخذه نسبت به امام حق هست که یا درست انتخاب کرده یا نکرده. امام کفر هم خودش اونجا توی آیات دیگه داریم که پس میزنه پیروانش را. دنبال من نیاید شما باعث بدبختی من شدید، هواداری من را نداشته باشید.

امام باطل در واقع دیده نمیشه یعنی باطل هست ولی خودش اینقدر بیچاره هست که هی تقصیرها را میندازه گردن پیروانش. توی سوره بقره داریم یه مکالمه بین پیروان و پیشوایان هست. که اونها میگن تقصیر اینه، اینا میگن تقصیر اونه، هی میندازن گردن هم.

خب! این از این سیاق. آیه بعد هم بریم وارد بشیم. سیاق بعدی آیات ۷۳-۸۱ باز سیاق پر بحث و پر چالشی هست. چندتا مطلب اینجا داریم که اصلا افسانه‌گرانیق، ذیل این آیات هست. بحث بسیار مهمی هست بحث عصمت پیغمبر هم از اینجا و هم از سوره نجم با هم هست. این قسمت از سیاق با سوره نجم یه تطابقی دارند.

خب بریم آیات را ببینیم حالا از اون فضای سیاق قبل خارج بشیم گرچه ما میتونیم ارتباطاتی بین سیاق ها برقرار کنیم اما فعلا خارج بشیم انگار بحث جدید هست.

شروع سیاق بعد

آیه ۷۳ "وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لا تَخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿۷۳﴾"

مشرکین یه سری نیرنگهایی را دارند نسبت به پیغمبر در مکه چون سوره مکی هست. کار را به یه جایی رسوندن علیه پیغمبر مثلا دروغ می سازند و شایعه پخش می کنند که شخصیت پیغمبر را هی می خوان بیارند پایین، با انواع و اقسام نیرنگ ها و توطئه هایی که دارند که این سیاق حالا به یکی از اونها اشاره می کنه.

"وَإِنْ كَادُوا" این اینجا چه معنی میده؟ نه اگر نیست. مخفف از ثقیله. "كَادُوا" فعل ناقصه. "إِنْ" قبل از فعل ناقص ان کان شرط نیست، ان بوده بهش میگن ان مخفف از ثقیله. در واقع تخفیف شده همون ان حروف مشبهه بالفعل هست. درست شد؟ "إِنْ كَادُوا" پس در معنی چی میگیریم؟ همانا. پس، اگر، نمیتونیم معنی کنیم. مفهومه؟ "ان" قبل از فعل ناقصه مخفف از ثقیله هست.

همانا نزدیکه که چیکار کنند؟ "لَيَفْتِنُونَكَ" لامش لام بعد از، از کجا بفهمیم این ان مخففه هست؟ یکی از علامت هاش همین لام هست. لام میاد سر خبر. خب؟ لام مزحلقه هم بهش میگن. حالا اسمش را کار نداریم. لام را با "ان" دیدید این "ان" مخففه هست سه تا علامت داره دیگه. ان، فعل ناقصه، لام. این مخففه از ثقیله. "وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ" ریشه ش را به من بگید؟ فتن. فتن، یعنی چی؟ امتحان. ببینید چند تا معنی داریم. ۷_۸_۱۰ تا معنی راجع به فتنه داریم. تکلیف هفته بعد. انواع معانی فتنه در قرآن. چند تا فتنه داریم؟ آقای سیوطی که امروز اسمش را آوردیم حدود ۱۵_۱۶ تا معنی از فتنه در آورده حالا ما ۷_۸ تا اصلی را می خواهیم. (دقیقه ۵۰) معانی فتنه در قرآن حتما انجام بدید.

"لَيَفْتِنُونَكَ" یفتنون فعل مضارع جمع هست غایبه، درسته؟ یفتنون. لامش که لام همون بحث "ان" هست، "کی" هم که مفعوله. چجوری معنی کنیم؟ اینجا این فتنه یعنی چی؟ آزمایش کنند؟ اونها پیغمبر را آزمایش کنند؟ نه. امتحان کنند؟ نه. توطئه کنند؟ شاید. یه فتنه بندازند.

خب خود فتنه را ببینیم اصلا منظور اینجا چی هست؟ اینجا به معنای حالا یکی در دسر گفته بی ربط نیست. به معنای لغزاندن. لغزاندن، تکان دادن. نه فریب نیست. متزلزل کردن اینجا معنی میده، متزلزل نسبت به وحی. چقدر آیهش عجیبه میگه که حالا اینو باید هفته بعد بحث کنیم. پیغمبر نزدیکه تو را متزلزل کنند در مورد وحی، مگه ممکنه؟ چرا باید پیغمبر متزلزل بشه؟ بحثش هفته بعد باز میشه بحث عصمت کامله.

"عَنِ الَّذِي" من چرا اینو تزلزل معنی کردم؟ کی میتونه سریع بگه؟ به خاطر همین حرف اضافه "عن". اگر حرف اضافه "عن" بیاد معمولاً معنای مخالف میده معنای تکان خوردن از اون مقصد. "عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ" از اون چیزی که به تو وحی کردیم، که چیکار کنی؟ توی پیغمبر "لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ" که چیکار بکنی؟ افترا ببندی غیر از اون "غَيْرَ" «ه» بر میگردد به "أَوْحَيْنَا" همون قرآن، غیر از قرآن چیز دروغی به ما بدی. این قسمت از آیات با سوره نجم معمولاً به همخوانی داره اصلاً به چالش بزرگ هست بین دانشمندان علوم قرآنی هست.

"وَإِذَا لَاتَخَذُوكَ خَلِيلاً (۷۳)" در این صورت "إِذَا" یعنی در این صورت، اگر این موفق میشدند و تو را از وحی متزلزل می کردند تو را به دوستی میگرفتن یعنی با تو یک رابطه نزدیکتری پیدا می کردند.

"خلیل" یعنی کی؟ از خلیل حرف بزنی؟ ریشه؟ از خُلَّ میاد خُلَّل و فِرَج شنیدید؟ خُلَّل یعنی چی؟ خُلَّ را بگید. فاصله، شکاف. توی قرآن خُلَّل میاد، خلاً مهموز هست. مضاعف هست خُلَّ. توی قرآن ازش خُلَّت داریم "وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ" سوره بقره، خُلَّت، خلیل. الاخلاق داریم ازش. جمع خلیل توی قرآن.

کسی خلیل هست که هر چی فاصله و شکاف هست اونو پرش کنه. یعنی معنا را اینجوری بگیریم. خُلَّ و خُلَّ به معنای همان اخلال، فاصله انداختن. باب افعالش معنی منفی میده. خلیل کسی هست که این فاصله را پرش کنه. بهش میگن دوست خیلی نزدیک. اینا هی می خوان به پیغمبر نزدیک بشن با این حرفها، با این اتفاقات با این تهمتها و توطئه‌هایی که انجام دادند داشتند خودشون را به پیغمبر نزدیک می کردند "وَإِذَا لَاتَخَذُوكَ خَلِيلاً"

سوال: خلیل تفسیر اون خُلَّ هست؟ پاسخ: صفت مشبیه هست. صفت حضرت ابراهیم هم هست دیگه. ابراهیم خلیل. یعنی حضرت ابراهیم از بس که رابطه ش رو، یعنی فاصله ها را با خدا پر کرده دوست صمیمی خدا شده و میگن حضرت ابراهیم خلیل الله. جزء مقامهای امامت حضرت ابراهیم هست. (دقیقه ۵۵) ابراهیم خلیل میگی توی زیارت وارث هم همینو میخونیم. درست شد؟ پس اینو ما همینجوری وارد شدیم که شروع کرده باشیم سیاق را.

هفته آینده ان شاء الله بحث افسانه غرانیق، توطئه مشترکین و ارتباطش با سوره نجم و شبهه‌هایی که توی این قضیه هست چون از این آیات خیلی شبهه میارن، اینا را بررسی کنیم.

تلک الغرانیق العلی توی یه عبارتی را اومدند اضافه کردند به متن قرآن. و ان شفاعتهم لثرتجی، شفاعت این بت‌ها. داخل کعبه هنوز فتح مکه‌ای هنوز اتفاق نیفتاده، هنوز بتی شکسته نشده و این شفاعت این بت‌های داخل

کعبه برای پیغمبر امید میاره یعنی اگر اون پیغمبر اینقدر با این بتها مشکل نداشته باشه بدگویی نکنه، امید هست که مورد شفاعت این بتها قرار بگیره یعنی ببینید کار پیغمبر به کجا رسوندن؟ بحث نیرنگ هست. این باشه برای هفته آینده که مفصل ان شاءالله بیان خواهیم کرد. خب این بحث اولمون.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ